

گفت‌وگوی صبا با نویسنده و کارگردان نمایش «آداب شکار روباه»

جایی که تاریخ و درام با هم می‌آمیزند

مریم عظیمی
گفت‌وگو

اجرای نمایش «آداب شکار روباه» به نویسندگی ابراهیم عادل‌نیا و کارگردانی محمد شاکری از روز گذشته، هشتم تیرماه، در تالار قشقایی مجموعه تئاتر شهر آغاز شد. این اثر که با تهیه‌کنندگی سجاد افشاریان روی صحنه رفته، نگاهی تلخ و انتقادی به مناسبات قدرت، خشونت و بازی‌های پنهان در روابط انسانی دارد. حکمت شیردل، احسان کمالی و آزاده حیدرزاده سه بازیگر اصلی این نمایش هستند که در فضایی محدود و مینیمال، به بازنمایی موقعیتی پر تنش و پیچیده می‌پردازند. «آداب شکار روباه» یکی از معدود آثاری است که در این فصل نمایشی با تمرکز بر درام روان‌شناختی و با نگاهی اجتماعی اجرا می‌شود و قطعاً توجه علاقه‌مندان به تئاتر جدی را به خود جلب خواهد کرد.

ابراهیم عادل‌نیا
نویسنده:

هنرآمده تا مرزها را بردارد

کدام جغرافیا باشد اهمیت چندانی ندارد همینطور ژان ژنه فرانسوی یا آرتور میلر آمریکایی را و هنر فراتر از مرزهاست. هنر دنبال آن اشتراکات انسانی، روحی و روانی است نه مرز بندی و زبان و جنسیت یا اختلافات فرهنگی.. هنر چیزی فراتر از این‌هاست و روی اشتراکات دست می‌گذارد و این اشتراکات را جهانی می‌کند. هر چقدر بتوانیم به عنوان هنرمند در عین حال که از بومیت و فرهنگ خودمان تغذیه می‌کنیم، حتی در سطح شعار این مرزها را کنار بزنیم اتفاقات بهتری رقم خواهد خورد. همانطور که در اجراهای تاجیکستان همین اثر نیز شاهد بودیم و این یعنی هنرمند کارش را درست انجام داده است و به آن مرزها فکر نکرده است.

سخن پایانی

چیزی که مرا وادار کرد که این متن را بنویسم و خیلی دوست دارم مخاطبم وقتی کار را می‌بیند درکش کند این بوده که درون هر کدام از ما و در وجود هر کدام از ما به عنوان یک انسان، آقا محمدخانی خفته است و اگر آن شرایط و محیط فراهم آید و وضعیت را به آن سمت ببرد که این دو نوکر را برد، می‌تواند آن هیولای خفته آقا محمد خان را بیدار کند. هر کدام از ما آقا محمدخانی در وجودمان داریم و اگر فرصتش فراهم شود دوست داریم که به آن تبدیل شویم. گزینه قدرت طلبی و گزینه هیولا وارگی وجود ما اگر به قول فروید مهار و با تلطیف نشود می‌تواند آقا محمد خان وجود ما را بیدار کند و فاجعه آفرین شود. حال برای عده‌ای این هنر است که تلطیف و جلوگیری میکند از چنین رخدادی و برای عده‌ای ورزش و یا هر کار دیگری... و امیدوارم که من و محمد شاکری توانسته باشیم در جوهره کارمان این مفهوم را به مخاطب عرضه کنیم.

دو در آن یک روز که فرصت داشتند آقا محمد خان را بکشند چه گذشته، اولین جرقه خلق این نمایشنامه بود. اینکه در خلوت، تخیل، رویاها و زندگی و زیست این دو نوکر چه بوده و در سرشان چه می‌گذشته مدام در ذهن من بود و هی بزرگ و بزرگ تر و تبدیل شد به یک طرح و این طرح با نمایشنامه کلفت‌های ژان ژنه تلاقی کرد، یعنی من ساختار نمایشنامه کلفت‌ها و قصه این دو نوکر را در ذهن داشتم تا اینکه تبدیل شد به طرح یک نمایشنامه و نوشتنش آغاز شد و خوشبختانه قرار است که به صورت مستقل با نام آداب شکار روباه توسط نشر عنوان منتشر شود.

همکاری شما با آقای شاکری چگونه شکل گرفت؟

نوشتن این متن حدود یه سالی طول کشید بعد از آن خودم آن را کارگردانی کردم و در جشنواره منطقه‌ای تبریز هم شرکت کردیم اما به خاطر برخی اتفاقات فرا متنی این کار از آن مرحله بالاتر نرفت. بعد از مدتی آقای شاکری که توسط یکی از داوران همان جشنواره با اثر آشنا شده بودند با من تماس گرفتند. طی صحبت‌هایی که با هم داشتیم متوجه شدم که اشتراکات ذهنی زیادی داریم و بدین ترتیب همکاری ما شروع و نتیجه چیزی شد که مخاطبان روی صحنه خواهند دید.

اینکه دو هنرمند از دو استان مختلف برای این پروژه همکاری کرده‌اید شاید نشان دهنده این است که به نوعی ساختارهای ذهنی هنرمندان تئاتری، یک پیوندی با هم دارند.

به نظر من هنرآمده که مرزها را بردارد. یعنی هنر چیزی نیست که در جغرافیای خاصی بگنجد. هنر فراتر از شهرها، استان‌ها، حتی کشورها است. ما شکسپیر را زندگی می‌کنیم و اینکه متعلق به

ایده ابتدایی این نمایشنامه چگونه متولد شد؟

در حین مطالعه تاریخ ایران بود که به سرگذشت دو نوکری که به خاطر خوردن خربزه آقا محمد خان به مرگ محکوم شده بودند رسیدم در روایت آمده که چون روز اجرای حکم جمعه بوده اجرای آنرا به فردای آن یعنی شنبه موکول می‌کنند و این دو نوکر چون قرار بوده کشته شوند به همراه جامه‌دار و تحت وسوسه پادگان شقاقی از امرای ارتش به چادر آقا محمد خان ریخته و او را می‌کشند. این مسئله که در ذهن این

